

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۴۰۱
صفحه ۴۵ تا ۶۴

خودیاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی گروه‌های مقاومت اسلامی در خاورمیانه

علی کرمی / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران
karami.ali.hegmataneh@gmail.com
دکتر محمد رضا اقارب پرست / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) * aghareb@yahoo.com
اسماعیل شفیعی سروستانی / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران * esmaeilshafiee@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و مطالعه جایگاه نیروهای مقاومت اسلامی در سیاست ج.ا.ایران در خاورمیانه می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله بدین قرار است: گروه‌های مقاومت اسلامی چه نقشی در سیاست خارجی ج.ا. ایران در منطقه خاورمیانه ایفا می‌کنند؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است: استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی توسط ج.ا. ایران را باید در چارچوب اصل خودیاری در نظر گرفت که سیاست خارجی ج.ا. ایران در قبال همسایگان خود و کشورهای خاورمیانه دنبال می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اولاً جمهوری اسلامی ایران، سیاست خودیاری را با توجه به اقتضائات ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و امنیتی خود به کار می‌برد و ج.ا. ایران، در راستای اهداف فراملی خود، حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی را در اولویت سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است. در پژوهش حاضر، روش تحقیق، روش کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی است و داده‌های مورد بحث از طریق منابع کتابخانه‌ای و به شکل فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند.

کلیدواژه: جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، گروه‌های مقاومت اسلامی، نواقم‌گرایی، خودیاری.

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

مقدمه

موقعیت ژئوپلیتیک، دارا بودن ذخایر انرژی و امکانات ترانزیتی و داعیه ایدئولوژیک و انقلابی، از ایران پس از انقلاب اسلامی کشوری مهم و تاثیرگذار در منطقه‌ی حساس و استراتژیک خاورمیانه ساخته است؛ به طوری که هر کدام از بازیگران پرنفوذ منطقه از جمله عربستان، ترکیه و عراق تلاش می‌کنند تا به انحاء مختلف مناسبات و منافع خود را با در نظر گرفتن موقعیت جمهوری اسلامی و میزان تاثیرگذاری و نیز عوامل و ویژگی‌های موثر در سیاست خارجی این کشور تعریف نمایند. سیاست خارجی ج.ا. ایران که با دگرگونی رادیکال گفتمان سلطنتی رژیم پهلوی دوم همراه بوده است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۲۰)، علی‌رغم تغییر نسبی گفتمان‌های دولتی از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تا امروز، هر دو بُعد ایدئولوژیک و پراگماتیک را با هم به تصویر کشیده و در کنار خصلت آرمانی و ایدئولوژیک خود که نشأت گرفته از گفتمان انقلاب اسلامی است، منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت غیرایدئولوژیک را نیز از نظر دور نداشته است. در این گفتمان، تاکید بر رسالت انقلابی، لزوم تشکیل امت واحد تحت حمایت و رهبری ایران شیعی یا همان ام‌القرای جهان اسلام، با استکبارستیزی و غرب‌ستیزی گره می‌خورد و در عمل، دغدغه‌ی بیرون کردن بیگانگان و در راس آنها آمریکا از منطقه، مکمل نظام ارزشی - عقیدتی می‌شود که جمهوری اسلامی خواهان تقویت و استمرار آن است. طبیعتاً این دگرگونی رادیکال و بی‌سابقه در سیاست خارجی یک قدرت منطقه‌ای مانند ایران، روابط دیپلماتیک و مناسبات مختلف آن را با سایر قدرت‌های منطقه‌ای که از اهمیت مشابهی برخوردارند بیشتر می‌کند؛ برای مثال، اگر رابطه با عربستان سعودی از بدو انقلاب تا دوران اخیر دچار تغییر و تحولات زیادی می‌شود، این امر حاکی از آن است که در پس تفاوت‌ها و افتراقات بین این در قدرت، سه عامل عمده آنها را ناگزیر از در نظر گرفتن دیگری در معادلات سیاست خارجی خود می‌کند: ۱) اختلاف بین شیعه و سنی؛ ۲) رقابت بر سر تفوق در منطقه از یک سو و برتری در جهان اسلام از سوی دیگر؛ ۳) مسئله نفت و سیاست‌های اپک (Mamadkul, 2017: 76). در واقع رابطه پیچیده‌ی ایران و عربستان سعودی تا آن اندازه اهمیت دارد که عده‌ای از صاحب‌نظران غربی از آن با عنوان «جنگ سرد جدید خاورمیانه» یاد می‌کنند (Gause, 2014).

مسئله اصلی تحقیق حاضر، جایگاهی می‌باشد که گروه‌های مقاومت اسلامی و نیروهای شبه‌نظامی در سیاست خارجی ج.ا. ایران ایفا می‌کنند. این نقش، از خصوصیت بارز دفاعی - امنیتی سیاست خارجی ج.ا. ایران است که به نوعی مترادف به چالش کشیدن قدرت‌های

سلطه‌جو و در راس آنها ایالات متحده آمریکا در فضای هژمونیک منطقه خاورمیانه است و به تعبیری، «بخشی از واقعیت سیاست‌گذاری راهبردی ایران در خاورمیانه» به شمار می‌آید (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۴۶). در واقع چنان چه خواهیم دید، سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی ایران بر روی گروه‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌های ضداستکباری و ضدصهیونیستی در خاورمیانه، موردی به حساب می‌آید که کمتر در ذهنیت و در عمل، دستخوش انعطاف شده است. عدم همراهی با ایالات متحده به عنوان پیروز نبرد دوقطبی، جمهوری اسلامی ایران را به فکر تجدیدنظر در رویکرد خودپداری^۱ و بهبود قوای بازدارنده انداخت تا نه تنها از نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی بکاهد، بلکه مانعی برای متحدان این کشورها در منطقه شود. نتیجه، روی آوردن بیشتر و عمیق‌تر به «راهبرد تشکیل گروه‌های مقاومت اسلامی {...}» به عنوان یک ابزار غیرمتقارن برای تأمین منافع خود و جلوگیری از تهدید خارجی^۲ بود (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

در این مقاله در ابتدا تلاش می‌شود تا با اتخاذ یک رویکرد توصیفی و با استناد به منابع موجود در این زمینه، مفاهیم و مقولات کلیدی مانند نواقع‌گرایی یا خودپداری بررسی شوند. در وهله دوم، با استفاده از روش تحلیل عقلانی، سیاست خارجی ج.ا. ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است تا در گام سوم، نقش گروه‌های مقاومت اسلامی مورد نقد واقع شود. سعی ما معطوف به این است تا تأکید ج.ا. ایران بر اهمیت و کارآمدی گروه‌های مقاومت اسلامی در خاورمیانه را بر اساس نظریه‌ی نواقع‌گرایی توضیح دهیم و علاوه بر آن، ببینیم که در عمل، استفاده از این گروه‌ها و نیز مصادیق این استفاده چگونه است.

۱- پیشینه تحقیق

رومی و کاظمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه گروه‌های مقاومت اسلامی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، به چرایی اهمیت استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی توسط کشورهای مختلف به خصوص در غرب آسیا بعد از جنگ سرد می‌پردازند. مولفان تحقیق مزبور، رهیافت ایران در استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه، امنیت‌محور بوده و هدف از آن، افزایش عمق استراتژیک و نهادینه کردن موازنه‌ی قدرت در منطقه در برابر تهدیدات کشورهای مخالف جمهوری اسلامی است.

حیدری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی الزامات رقابت سیاسی ایران و عربستان در کسب جایگاه قدرت منطقه‌ای»، رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک را برای مطالعه‌ی رفتارهای دو

^۱ Self-help approach

کشور ایران و عربستان برگزیده است. مولف چنین استدلال می‌کند که از یک طرف، هر دو کشور از الزامات و ضروریات ملی متفاوتی برخوردارند و از طرف دیگر، توانمندی‌ها و قابلیت‌های هر یک از آنها باعث شده است تا هم فرصت‌ها و هم چالش‌های زیادی برای یکدیگر ایجاد کرده و در نتیجه فضایی را به وجود آورند که در آن، تفوق از آن هیچ‌کدامشان نباشد.

ابطحی، زمانیان و طاهری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به مطالعه سیاست‌های فراملی جمهوری اسلامی ایران از منظر امنیت در منطقه‌ی خاورمیانه پرداخته‌اند. بنا به استدلال این مولفان، جمهوری اسلامی ایران برای افزایش قدرت خود در منطقه سیاست واقع‌گرایی تدافعی را انتخاب کرده و سیاست‌های فراملی آن نیز بر تأمین الگوهای امنیتی، یعنی تعادل‌سازی و موازه‌ی قوا تأکید دارد که همکاری با گروه‌های مقاومت اسلامی و عوامل دولتی و غیردولتی در کشورهای سوریه، عراق و لبنان را باید در راستای همین سیاست دید.

حیدری و شیخی‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به الزامات و ضروریات حضور استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در کشور یمن پرداخته‌اند. به اعتقاد نویسندگان این مقاله، حضور ایران در یمن را باید به منظور حفظ نفوذ این کشور در منطقه و کنترل تنگه باب‌المندب درک نمود که دلیل آن، حفظ جریان مستمر صادرات انرژی می‌باشد.

مشیرزاده و رضوی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحول در جنگ‌های مقاومت اسلامی در دوران پساجنگ سرد و مدلول‌های آن برای رشته روابط بین‌الملل»، تأثیر جنگ گروه‌های مقاومت اسلامی را بر سایر مفروضات روابط بین‌الملل از جمله تکرر عاملان و بازیگران درگیر جنگ و از بین رفتن مرزهای داخلی و خارجی، نشان داده‌اند و اظهار داشته‌اند که این مفهوم جدید، بر غنای نظریه‌های روابط بین‌الملل اضافه کرده است.

ابراهیم فریهات (۲۰۲۰) در کتاب «ایران و عربستان سعودی، زمان‌بندی یک درگیری آشوب‌گونه»^۱ اختلافات و درگیری‌های موجود بین دو قدرت منطقه‌ای را به تصویر کشیده و تلاش می‌کند تا راه‌حلی برای رفع آن ارائه دهد. به تحلیلی ذهنی از درگیری‌ها و راه-حل‌های رفع آن در روابط میان این دو کشور می‌پردازد. نویسنده اختلافات میان دو ایران و عربستان را ناشی از منافع اقتصادی، دستاوردهای ژئوپلیتیک، قوم‌گرایی و رهبری سیاسی

¹ Ebrahim Fraihat

² Iran and Saudi Arabia: Taming a Chaotic Conflict

می‌داند. فریبات بر بی‌نظمی منطقه‌ای به دنبال اشغال عراق توسط آمریکا اشاره می‌کند و معتقد است که توسعه‌طلبی منطقه‌ای ایران که به دنبال این واقعه آغاز شد، منجر به این گردید که عربستان به دنبال به دست آوردن موقعیت برتر گردید و در نتیجه فضا را به سمت رقابت و دشمنی پیش برد. پرهیز از سیاست‌های تفرقه‌انگیز قومی و مذهبی، احترام به حاکمیت ملی، پرهیز از مداخله در امور داخلی همدیگر، ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای و کاهش رقابت تسلیحاتی را باید از جمله راهکارهایی در نظر گرفت که نویسنده مفصلاً به آنها پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر در این است که با پیش گرفتن رویکرد نوواقع‌گرایانه - یعنی رویکردی موثر در فهم ما از عوامل اصلی بقا، قدرت سیاسی و حفظ امنیت دولت‌ها در عرصه بین‌الملل (Wohlforth, 2008: 133) - به منظور ارائه تحلیلی قوی‌تر از سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه، جایگاه ویژه‌ای را به گروه‌های مقاومت اسلامی و نیروهای شبه‌نظامی مورد حمایت ایران اختصاص داده است تا از طریق واکاوی این رابطه تنگاتنگ، چشم‌اندازی کلی و البته دقیق از سازوکارهای نظری و عملی سیاست خارجی و دستگاه دیپلماتیک ج.ا.ایران عرضه کند.

۲- چارچوب نظری: نوواقع‌گرایی، از معمای امنیتی تا خودیاری

نوواقع‌گرایان و در راس آنها کنت والتز^۱ منطق نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌دانند؛ چون مراجع و داروان مشخص و تعیین‌شده‌ای برای ممانعت از کاربرد آشکال خشونت‌بار توسط بازیگران و عاملان موجود در این زمینه در کار نیست و این نهایتاً جنگ و نزاع و سایه تهدیدات ناشی از آنهاست که بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها در عرصه‌های مختلف سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک تاثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، هنگامی که با فقدان دولت یا دُول برتر در صحنه بین‌الملل روبرو باشیم، خودمختاری و استقلال عمل دولت‌ها بیشتر شده و در نتیجه رقابت و درگیری به طور طبیعی بین آنها شکل می‌گیرد (فتحی، ۱۳۹۹) و به عامل عمده برای تضمین منافع و حفظ بقای آنها منجر می‌شود. بازیگران و عوامل نامبرده که والتز آنها را مناسب‌ترین بازیگران در این عرصه می‌داند (Waltz, 1979: 8)، همان دُول ملی هستند که در قالب‌های سازمان‌یافته در تمامیت‌های سرزمینی مشخص، یک هدف عمده را دنبال می‌کنند و آن، رسیدن حداکثری به منافع ملی است. راه تحقق این هدف نیز به طور کلی از دو طریق انجام می‌شود:

^۱ Kenneth Waltz

(۱) اتخاذ رویکرد تدافعی با تأکید بر اصل بقاء؛

(۲) اتخاذ رویکرد تهاجمی با تأکید بر توسعه خارج از مرزهای سرزمینی.

استمرار هر کدام از نظام‌های سیاسی که دولت‌ها با اتخاذ یکی از دو رویکرد نامبرده تعقیب می‌کنند، دلالت بر تفوق این دولت‌ها بر سایرین دارد که از آن با اصطلاح «ثبات هژمونیک»^۱ یاد می‌شود (Wohlforth, 2008: 143).

پس حداکثرسازی منافع را باید به عنوان هدف اصلی دولت‌ها در سیستم آنارشیک جهانی در نظر گرفت و رفتار و کنش متقابل دولت‌ها را بر این اساس سنجید. در واقع بر اساس این مولفه است که دو مفهوم کلیدی دیگر توسط گفتمان نواقم گرایانه برجسته می‌شوند: همکاری و خودپاری. به اعتقاد والتز، اگر نظام بین‌الملل خصلت امپراطوری به خود بگیرد، دولت‌ها برای مصون ماندن از پیامدهای سیاست هژمونیک و برای این که بقای خود را حفظ نمایند، به نام منافع مشترک به همدیگر تمایل پیدا می‌کنند و به همکاری و ائتلاف روی می‌آورند (Waltz, 1979: 65). با وجود این، والتز نقش همکاری را در زمانی که نظام بین‌الملل بعد هژمونیک بیشتری پیدا می‌کند، کمرنگ‌تر در نظر می‌گیرد. از یک طرف، فضای هرج و مرج طلبانه نظام بین‌الملل که شکنندگی زیادی دارد دولت‌ها را به سمت موازنه قوا سوق می‌دهد که البته بر طبق نواقم‌گرایی، لزوماً نباید آن را به معنای همکاری تفسیر نمود؛ به خصوص اگر این همکاری با دوراندیشی و احتیاط همراه باشد نمی‌توان انتظار داشت که سطوح بالای سیاست را در بر بگیرد (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۸۱). از طرف دیگر، نواقم‌گرایان همکاری را فاقد قابلیت در بر گرفتن اصل بقا می‌دانند که به زعم مرشایمر، هدف غایی تمام دولت‌هاست (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۲۱)؛ چون بقا را باید از حیطه همکاری کنار گذاشت و در قبال آن چانه‌زنی نکرد. ضمناً همکاری تا زمانی معنا دارد که دولت‌ها احساس کنند که شرکایشان در حال نفع بردن بیشتر از همکاری موجود نیستند (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۸۶)؛ در غیر این صورت، همکاری منتفی خواهد شد. بنابراین همکاری خطر وابستگی دوجانبه را افزایش می‌دهد و در نتیجه ترجیح دولت‌ها این خواهد بود که بر نظامی از خودپاری و خودبستگی (Waltz, 1979: 106) تکیه کنند تا بدین طریق، هم بر محدودیت‌ها و خطرات همکاری غلبه کنند و هم منافع خود را بیشتر تضمین نمایند.

¹ Hegemonic stability

² Mearsheimer

مفهوم خودیاری با مقوله معمای امنیتی در ارتباط مستقیم قرار می‌گیرد که خود حاکی از بخش وسیعی از دغدغه‌های موجود در نظریه‌های روابط بین‌الملل و مسائل سیاسی - امنیتی وابسته به آن است (Glaser, 1992: 172). جان هرتز^۱ بیشتر از هر نظریه‌پرداز دیگری به این مهم پرداخته است. به اعتقاد وی، هر زمانی که انسان‌ها در کنار واحدهای بزرگ‌تر سازماندهی می‌شوند تا از منافع آن بهره‌مند شوند، نگرانی از امنیت افزایش یافته و در نتیجه آنها می‌کوشند تا با کسب قدرت بیشتر، امنیت خود را بیشتر تضمین نمایند. با توجه به عکس‌العمل مشابه از جانب سایرین، بنابراین احساس ناامنی پخش شده و در یک فضای عام که در آن هیچ دولتی نمی‌تواند امنیت خود را صددرصد تضمین کند، رقابت بر سر قدرت و انباشت قدرت شکل گرفته و به صورت یک چرخه در می‌آید (Herz, 1951: 157).

خودیاری یکی از روش‌های موجود است که توسط دولت‌ها به کار برده می‌شود تا بدین طریق بتوانند از معمای امنیتی فرار کنند و در عوض، با انباشت قدرت به طور فزاینده، چرخه رقابت بر سر قدرت را ایجاد نمایند و بدین وسیله به خلق یک چرخه خودتقویت‌کننده^۲ دست بزنند. در واقع اصل خودیاری، مبنی این نکته است که در نبود دولت مرکزی در راس امور جهانی با هدف تامین منافع همه کشورها، دولت‌ها چاره‌ای ندارند جز تضمین مستمر امنیت خود با اتکا به خودیاری؛ چرا که هیچ شریک کاملی وجود ندارد و هر دولتی می‌تواند یک تهدید بالقوه محسوب شود و در نتیجه نباید به معاهدات و اتحادها به چشم پدیده‌های همیشگی و ثابت نگاه کرد و هر دولتی موظف است امنیت خود را با اتکا به خود فراهم نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶).

اکنون پس از تعیین چارچوب نظری، می‌توانیم اظهار کنیم که این چارچوب قادر است این امکان را به ما بدهد تا با عمق بیشتری جایگاه گروه‌های مقاومت اسلامی مورد حمایت ایران در سیاست خارجی این کشور در منطقه خاورمیانه را مورد مطالعه قرار دهیم. با این حال، قبل از هر چیز شناخت مولفه‌های عمده و تاثیرگذار در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی امری ضروری به نظر می‌رسد.

۳- مولفه‌های عمده در سیاست خارجی ج.ا.ایران بعد از انقلاب اسلامی

^۱ John Herz

^۲ Self-reinforcing

به اعتقاد عده‌ای از تحلیلگران، مدل توازن قوا که نواقص گرایي بر اهمیت آن تاکید دارد توسط دولت‌های موجود در خاورمیانه به عنوان مدلی کارآمد برای ایجاد نظم و تامین و تضمین امنیت منطقه در نظر گرفته و به رسمیت شناخته شده است (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۹). بر طبق این مدل، تلاش برای ایجاد ثبات در منطقه آنارشیک و پر آشوب خاورمیانه منجر به کسب منافع همه بازیگران و نیز مهار قدرت و زیاده‌خواهی سایرین می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از این دُول تاثیرگذار با موقعیت ژئوپلیتیک خاص و قدرت منطقه‌ای بالاست.

در هر گونه بحث از سیاست خارجی ج.ا. ایران و عوامل سازنده آن، نسبت بین ایدئولوژی و پراگماتیسم را می‌توان یک قالب رئالیستی مناسب برای درک پیچیدگی‌های این سیاست در نظر گرفت. از این نقطه نظر، ایدئولوژی مجموعه آرمان‌های نشأت گرفته از انقلاب ۱۳۵۷ در تمامی عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی بوده و پراگماتیسم هم آن دسته از اقدامات و کنش‌هایی را شامل می‌شود که ضامن منافع ملی ایران هستند (Barnekow, 2009: 2). پس آرمان‌گرایی یا ایدئالیسم اسلامی و شیعی وجه مشترک تمام گفتمان‌های حاکم بر جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس دولت موقت (۱۳۵۷-۱۳۵۸) تا دولت سیزدهم است و به عبارت دیگر، رکن اصلی سیاست کشور محسوب می‌شود که طیف وسیعی از ویژگی‌ها و مولفه‌ها را در بر می‌گیرد (Bayar, 2019).

آرمان‌گرایی مزبور در وهله نخست بر وجود عدالت جهانی و جهان‌شمول و تلاش برای دست یافتن به آن تاکید دارد که نتیجتاً موضع‌گیری انتقادی جمهوری اسلامی را در قبال نظم حاکم بر نظام بین‌الملل یا همان نظام سلطه به دنبال دارد. آمریکاستیزی و غرب‌ستیزی از جمله مهم‌ترین ابعاد نظری و عملی این سلطه‌ستیزی در گفتمان ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران محسوب می‌شوند و هر گونه وابستگی به این جبهه، به معنی عدم استقلال و همکاری در جهت تامین منافع غرب است و این مسئله‌ای است که مهم‌ترین بخش از سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که معطوف به خاورمیانه و ارتباط با همسایگان است را شامل می‌شود. در گفتمان نامبرده، عدم استقلال و وابستگی به بیگانگان به معنای کاهش امنیت و به خصوص عدم عزت کشورها در نظر گرفته می‌شود. یکی از بهترین مثال‌های تاریخی برای این ادراک از سیاست خارجی، انتقاد احمدی نژاد و مخالفان دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) در قبال

بلاتکلیفی پرونده هسته‌ای ایران است که بنا به اعتقاد آنها چیزی نبوده جز نتیجه واقع‌گرایی تدافعی دولت‌های هفتم و هشتم (Fathollah-Nejad, 2021: 215).^۱

بنابراین بر طبق گفتمان آرمانی و ایدئولوژیک - عقیدتی، جمهوری اسلامی می‌کوشد تا از هر گرایشی که نظام سلطه را به چالش می‌کشد دفاع کند؛ از جمله گروه‌های غرب‌ستیز و جنبش‌های اسلامی. آرمان فلسطین و مخالفت با رژیم صهیونیستی را نیز باید در همین معنا در نظر گرفت. از سوی دیگر، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (ام‌القرای جهان اسلام با اهداف فراملی)، تحقق امت واحده اسلامی و تشکیل محور مقاومت که استکبارستیز است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. جمهوری اسلامی اصرار دارد که حضور بیگانگان و بالخصوص کشورهای غربی در منطقه به ضرر کشورهای خاورمیانه بوده و اولین گام در این راستا، مخالفت با این حضور است. به عبارت دیگر، به‌رغم انعطاف پراگماتیک که در بعضی از ادوار تاریخی و در بعضی از گفتمان‌های دولتی ج. ا. ایران به چشم می‌خورد، اما سیاست خارجی جمهوری اسلامی واجد رویکردی خودیارانه بوده و آن را نسبت به ائتلاف‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای در اولویت می‌داند که بهترین گواه آن، حمایت از جنبش‌ها، جریانات و گروه‌هایی است که از آنها با عنوان مقاومت اسلامی یاد می‌شود. بنا به باور معماران و سیاست‌مداران ایرانی، نظام خودیاری یعنی تضمین امنیت و افزایش امنیت از طریق حفظ آزادی عمل و این چیزی است که بر استقلال از سایر عوامل و بازیگران بین‌المللی دلالت دارد. دهقانی فیروزآبادی در این رابطه می‌نویسد: «استقلال عمل از این جهت ارزش و اهمیت دارد که جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار نهایتاً باید بر توانایی‌های خود اتکا کند. پیگیری راهبردهای خودیار نیز مستلزم کنترل کامل بر منابع و توانایی‌های ملی است که نیازمند استقلال و آزادی عمل می‌باشد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۴).

نقش گروه‌های مقاومت اسلامی از این نقطه‌نظر واجد اهمیت است که دستگاه دیپلماسی ایرانی به این گروه‌ها به چشم یکی از منابع و پتانسیل‌ها و از جمله ابزارهای اعمال قدرت خود در منطقه می‌نگرد که از طریق آنها امکان تاثیرگذاری وی فراهم می‌گردد.

^۱ البته محافظه‌کاران و اصول‌گرایان منتقد سیاست خارجی دولت اصلاحات، عقبه تضعیف سیاست‌های آرمانی فراملی جمهوری اسلامی را در دولت سازندگی می‌دیدند که در آن، سیاست خارجی و اقتصادی، با علم به الزامات داخلی، از همراهی با اهداف ملی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک جدا شده بود (رومی و کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۶۱). همین انتقاد به گفتمان اعتدال و دولت یازدهم و دوازدهم نیز وارد شده بود.

۴- جایگاه گروه‌های مقاومت اسلامی در سیاست خارجی ج.ا.ایران

اشاره شد که از جمله انتقادات به گفتمان اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرا در سیاست خارجی ایران که اصول‌گرایان و محافظه‌کاران مطرح می‌سازند، واقع‌گرایی تدافعی است که در مقابل آن نواقص‌گرایی ته‌اجمی قرار دارد که می‌توان آن را «الگوی رفتاری غالب سیاست خارجی ایران» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۸). اگر به حداکثر رساندن قدرت، تضمین هر چه بیشتر امنیت در دل فضای آنارشیک و توسل به استراتژی مخالفت با قدرت هژمونیک آمریکا به جای تعقیب استراتژی دنباله‌روی (رومی و کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۳۸) را وجوه بارز این الگوی رفتاری بدانیم، پس خواهیم فهمید چرا جمهوری اسلامی ایران به دنبال سهم‌خواهی مستمر از روند توزیع قدرت در منطقه بوده تا بدین طریق از یک سو از هژمونی ابرقدرت‌ها و به خصوص قدرت‌های غربی و در راس آنها آمریکا در منطقه کاسته و از سوی دیگر، رقبای خود را از میدان خارج نموده یا در غیر این صورت، مانع از نفوذ آنها شود. سیاست خارجی ایران در قبال چهار کشور عراق، لبنان، فلسطین و یمن و استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی مرتبط با این کشورها را باید از این منظر مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، گروه‌های مقاومت اسلامی در حکم بازویی هستند تا از طریق آنها جمهوری اسلامی افزایش عمل بیشتری در منطقه پیدا کرده و با حفظ امنیت خود، موازنه‌ی قوا را به سود خود تغییر دهد.

۱-۴- چستی گروه‌های مقاومت اسلامی و اهمیت آنها برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در چستی گروه‌های مقاومت اسلامی باید گفت که قدرت‌هایی که به انحاء مختلف با همدیگر درگیر هستند، با پرهیز از مصادف مستقیم، می‌کوشند تا از آن دسته از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگر که با دشمنان و رقبایشان در تقابل به سر می‌برند پشتیبانی مالی، تسلیحاتی، لجستیک یا تبلیغاتی کرده و بدین وسیله از قدرت دولت‌های رقیب و دشمن کم کنند. نظریه‌پردازان زیادی مانند اندرو مامفورد^۱ طلیعه استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی را در هزینه‌های بالای جنگ در نظام دوقطبی می‌دانند؛ چرا که نبرد دو ابرقدرت می‌تواند به استفاده از تسلیحات هسته‌ای و نابودی هر دو طرف بینجامد. در نتیجه استفاده از گروه‌های مقاومت، روش غیر مستقیم و کمتر هزینه‌بری محسوب می‌شود که می‌توان به عنوان یک حربه از آن علیه منافع دشمن استفاده نمود (Mumford, 2013).

^۱ Andrew Mumford

ایران پس از انقلاب اسلامی با بازتعریف نظام بین الملل در دوران پساجنگ سرد به عنوان یک نظام آنارشیک، اولویت را به تضمین حداکثری منافع ایدئولوژیک - آرمانی و ملی خود در منطقه داده و به دنبال آن، علاوه بر سه جهت گیری کلی «نه شرقی نه غربی»، «غرب گرایی» و بعدها «نگاه یا چرخش به شرق» (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۷۴-۷۲)، عمدتاً دست به انتخاب بازیگران، عوامل و متحدانی غیر دولتی زده است که حاصل آن، تشکیل و حمایت از جبهه یا محور موسوم به مقاومت بوده است. گروه‌های مقاومت اسلامی در این بستر، با سیاست‌های آرمانی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی همسو و هم‌منظر بوده و با «تقابل با نظام استکبار و سلطه و عوامل آن در منطقه»، به تداوم نفوذ ایران در منطقه کمک می‌کنند. پس تحولات رخ داده در کشورهای عراق، لبنان، سوریه و یمن را باید میادین استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی، جمهوری اسلامی و عرصه‌ای برای گسترش نفوذ آن در منطقه دانست (رومی و کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۳۹؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۹). برای سران نظام، حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی - که به چشم یک پروژه‌ی بلندمدت به آن نگاه می‌شود - مترادف است با موازنه‌سازی قدرت جمیع نیروهای شیعی در کل منطقه‌ی خاورمیانه با رویکرد تاثیرگذاری بیشتر بر تغییر و تحولات.

۲-۴- رقابت منطقه‌ای ایران و تاثیر بر رابطه با گروه‌های مقاومت اسلامی

دگرگونی استراتژیک اصلی در خاورمیانه که در عمل رویه‌های موجود در سیاست خارجی کشورهای این منطقه را دستخوش تغییر کرده، روی کار آمدن جمهوری اسلامی و آغاز تعارضات جدید بین ایران و سایر دول و بازیگران بانفوذ منطقه بود. در واقع در گفتمان شکل‌گرفته‌ی جدید، ایران یک سیاست خارجی تقابلی را بر اساس ایدئولوژی انقلابی - اسلامی و با تکیه بر دکرین صدور انقلاب شیعی آن هم با برجسته کردن مفاهیمی همچون جهاد علیه بیگانگان و شهادت، به وجود آورد و اشاعه داد. نتیجه این گفتمان، انتقاد شدید رژیم ایران به حضور بیگانگان در منطقه، وابستگی همسایگان و به ویژه کشورهای عرب به غرب و ابزاری شدن این کشورها توسط ایالات متحده‌ی آمریکا و رژیم صهیونیستی بود. رویکرد جدید از یک طرف تقابل منطقه‌ای موجود بین ایران و عربستان سعودی را به وجود آورد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۵۲) و از طرف دیگر در کنار قطع روابط دیپلماتیک با مصر و اردن، آرمان فلسطین را برجسته نموده و علاوه بر برقراری روابط نزدیک با لبنان و سوریه، دولت رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناخت. در مقابل، عربستان تلاش کرد تا با پشتیبانی از صدام

حسین در جنگ علیه ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و افزایش تولید نفت، به ایران عکس‌العمل نشان بدهد (Fraihat, 2020: 24).

در هر صورت، پس از پایان جنگ تحمیلی که در فاصله‌ای اندک با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تهاجم عراق به کویت و بی‌طرفی ایران در جنگ و نیز آغاز دوران سازندگی در ایران پساجنگ همراه شد، از شدت گفت‌وگوها مزبور کاسته شد و جمهوری اسلامی با برجسته نمودن بُعد پراگماتیک سیاست خارجی خود، تلاش کرد تا با کشورهای حاشیه خلیج فارس روابط بهتری برقرار نماید و مناسبات خود را با عربستان عادی‌سازی کند (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۴). حتی از نقطه‌نظری دیگر، می‌توان چنین اظهار داشت که برای مقابله با آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، ایران پی برده بود که به ابزارهای جدیدی نیاز دارد که از جمله آنها، ائتلاف با دیگر بازیگران بود که نمود آن را می‌توان در سیاست میانجی‌گرایانه‌ی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز پیدا کرد.

تنش‌زدایی، گفت‌وگو و اعتمادسازی در سیاست خارجی دولت خاتمی به نقطه اوج خود رسید و شرکت عربستان در کنفرانس کشورهای اسلامی در تهران و نیز سفرهای هاشمی رفسنجانی و خاتمی به عربستان، نقطه عطفی در دستگاه دیپلماسی ایرانی دولت توسعه‌گرا به شمار آمد (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲). با این حال، اشغال عراق توسط ارتش آمریکا به برهم خوردن نظم موجود در منطقه و ایجاد موازنه‌ی قوای جدیدی بدل شد که از این به بعد جمهوری اسلامی ایران در آن نقش فعالانه و مهمی داشت (Fraihat, 2020: X). همزمان، گفت‌وگوها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و گفت‌وگوها عدالت، تغییر کرد و تیرگی روابط با عربستان از یک سو و تأکید بیشتر بر خصومت با رژیم صهیونیستی از سوی دیگر، به اوج رسید. امیدی و قلمکاری، بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی احمدی‌نژاد را به اختصار برشمرده‌اند: نقد نظم بین‌الملل یا همان نظام تک‌قطبی و شکافی که بین شمال - جنوب وجود دارد؛ انتقاد به نهادها، موسسات و سازمان‌های بین‌المللی؛ نقد شدید سیاست‌های غربی و مداخله‌جویی‌های ایالات متحده؛ تأکید بر ضرورت حمایت از کشورهای محور مقاومت (لبنان و فلسطین)؛ برقراری روابط حسنه با کشورهای آمریکای لاتین و تقویت جبهه‌ی امپریالیسم‌ستیز؛ دشمنی مضاعف با رژیم صهیونیستی و دفاع گسترده از آرمان فلسطین؛ تأکید بر حق ایران در استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۶). وقایع مزبور، به تقویت سیاست همیشگی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی در کل منطقه منجر شد؛ چرا که با روی

کار آمدن شیعیان در عراق، حلقه قدرت محور مقاومت مستحکم تر گردید و خصلت تهاجمی تری به خود گرفت.

می توان کم و بیش با قطعیت گفت که حتی با روی کار آمدن دولت روحانی و تفوق گفتمان اعتدال، باز هم در به کارگیری وسیع گروه های مقاومت اسلامی توسط جمهوری اسلامی ایران تغییری اتفاق نیفتاد. از یک سو، به دنبال بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰، جنگ داخلی در سوریه و نیز بحران اعتراضات در بحرین رخ داد که هر دو، دخالت ایران و تعارض منافع با عربستان را به دنبال داشت. این تعارض به شکلی دیگر در یمن هم روی داد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

۳-۴- تحلیل رابطه ایران با گروه های مقاومت اسلامی

در زیر به اختصار به تحلیل روابط ایران با گروه های مقاومت اسلامی زیر می پردازیم: حماس و جهاد اسلامی (فلسطین)، حزب الله لبنان، گروه های اسلامی در عراق و سوریه، حوثی ها در یمن.

۱-۳-۴- حماس و جهاد اسلامی

با این که وجه ایدئولوژیک را باید وجه غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تمام ادوار دانست، با این حال جمهوری اسلامی در حمایت خود از دو گروه غیر شیعی حماس و جهاد اسلامی که در مقابل رژیم رژیم صهیونیستی دست به مقابله می زنند، داعیه ای ایدئولوژیک و عقیدتی را تا حدودی کنار گذاشته و حمایت خود را از این دو گروه، بیشتر معطوف به نقش آنها در مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و و تحقق آرمان فلسطین کرده است؛ چرا که ماهیت و کارکرد این دو گروه از اساس ضد صهیونیستی بوده و در نتیجه وجه مشترک نیرومندی با جمهوری اسلامی دارند. بنابراین، دوستی و اتحاد پیش آمده بین ایران و دو گروه نامبرده، نشأت گرفته از وجود دشمن مشترک بین آنهاست و در این میان، این ایدئولوژی کلی اسلام سیاسی (و نه اسلام شیعی) است که به دوستی و اتحاد مزبور دامن می زند. به طور خلاصه، در هر گونه بحث از حمایت ایران از حماس و جهاد اسلامی، ترکیب منافع ایدئولوژیک و سایر منافع (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۵۱) را نباید مغفول نهاد.

۲-۳-۴- حزب الله لبنان

هویت وجودی جمهوری اسلامی ایران با حمایت همه جانبه این کشور از گروه شیعی حزب الله لبنان گره خورده است و کنش حزب الله لبنان نیز، خود، معطوف به شکل گیری، تقویت و تثبیت فزاینده هویت جمهوری اسلامی می باشد (باقری و بصیری، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۷)؛

طوری که باید از حزب الله لبنان به عنوان مهم ترین متحد منطقه ای ایران نام برد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۳۳). در واقع جمهوری اسلامی آن گونه که خود بیان می دارد، از طریق حزب الله لبنان و گروه های وابسته به آن، علاوه بر حداکثرسازی قدرت و اهرم های فشار خود خارج از مرزهای فراملی، موفق به موازنه سازی راهبردی و تضمین بلندمدت امنیت در خارج از مرزهای خود شده است. علاوه بر این، رابطه حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی را باید رابطه ای متقابل دانست؛ چون هدف غایی حزب الله که کاهش ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی و متحدانش در منطقه است، این گروه را در منافع خود با جمهوری اسلامی ایران به اشتراک دوطرفه رسانده است.

۳-۳-۴- گروه های مقاومت اسلامی در عراق

در سال های اخیر ایران کوشیده است تا همراه با عراق، حزب الله لبنان و سوریه، موضع گیری های مشترکی به وجود آورده و با پیگیری همکاری های تنگاتنگ، بر دامنه نفوذ خود در منطقه بیفزاید. محصول این ویژگی مشترک المنافع، وصول به امنیت از یک سو و برقراری موازنه تهدید در منطقه از سوی دیگر بوده است (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۳). نباید فراموش کرد که عراق از جمله مهم ترین عرصه هایی است که در آن، تقابل بین ایران و عربستان سعودی آشکار می شود. از این رو «حمایت عربستان از اقلیت سنی در عراق، شامل مساعدت های مالی، انسانی، سیاسی و دیپلماتیک است. در واقع عربستان مخالف یک عراق شیعی مرتبط با نفوذ ایران است و منافع خود را در یک عراق باثبات تحت سلطه شیعیان نمی یابد» (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۲).

اهمیت عراق در چشم انداز مزبور، از شیعی بودن این کشور همسایه ایران، پیوندهای فرهنگی و تمدنی و دارا بودن ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک ناشی می شود. سقوط رژیم بعثی در این کشور به دنبال اشغال آمریکا و متحدانش باعث قدرت گرفتن گروه های شیعی در امور سیاسی این کشور گردید. با این حال، مشکل تروریسم را نیز باید مد نظر قرار داد که بالاخص از زمان جنگ داخلی سوریه و روی کار آمدن داعش وارد فاز جدیدی شد. این مشکل در وهله نخست برخاسته از وجود یک دولت چندفرقه است. در عراق، بافت قومیتی چندگانه بوده و در نتیجه فضای امنیتی و ژئوپلیتیک خاصی را برای این کشور رقم زده است. بنابراین دولت مرکزی در جغرافیا و قلمروی سیاسی خود با کاهش مشروعیت سیاسی و پشتوانه مردمی روبروست (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۱۵) و هر گونه سهم دهی ناعادلانه به یک گروه یا فرقه خاص، نارضایتی و اعتراض سایر گروه ها و فرقه ها را به دنبال دارد که در بدترین حالت، شکل

فعالیت‌های ستیزه‌جویانه، مسلحانه و تروریستی به خود می‌گیرد. برای مثال، بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، داعش نه تنها بر نیمی از سوریه مسلط شده بود، بلکه بیش از یک سوم عراق را هم در اختیار خود داشت (اردم و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۶). کمک وسیع ایران به گروه‌های شبه‌نظامی عراق مانند حشدالشعبی و کتائب حزب‌الله، حاکی از این واقعیت است که ارتش عراق به تنهایی قادر به دفع خطر داعش در خاک خود نبوده است. علاوه بر حشدالشعبی، ایران از مقاومت‌های مردمی عراق (از جمله کردها) حمایت کرده و در آزادسازی شهرهایی مثل تکریت، آمرلی، العلم و ادور نقش داشته است (اردم و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۵).

۴-۳-۴- گروه‌های مقاومت اسلامی در سوریه

نخستین و مهم‌ترین دلیل اهمیت سوریه برای جمهوری اسلامی ایران، اتحاد قدیمی و ریشه‌دار این کشور با محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی بوده است که تا امروز ادامه دارد. دمشق از یک سو همواره در کنار حزب‌الله لبنان از سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی ممانعت کرده و از سوی دیگر با پیوستن به هلال شیعی، بر زیاده‌خواهی‌های عربستان سعودی در منطقه لجام زده است. علاوه بر این، سوریه در بین تمام کشورهای عربی خاورمیانه همواره نقش مستقل‌تری را بازی کرده است و سیاست‌های راهبردی وی در مسئله رژیم صهیونیستی، گواهی بر این واقعیت است. در ضمن نباید از اهمیت استراتژیک و موقعیت جغرافیایی مطلوب این کشور برای انتقال انرژی عراق و ایران از طریق بنادر بانیاس و طرطوس در مدیترانه به اروپا غافل شد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۵۰).

به دنبال جنگ داخلی در سوریه، ایران کمک‌های نظامی، مستشاری، مادی و معنوی خود به متحد قدیمی‌اش را افزایش داد و هم عربستان تلاش کرد تا به حذف یا تضعیف حکومت بشار اسد که قویاً مورد حمایت ایران بود اقدام نماید (رستمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۸). ایران به سه طریق کلی به رژیم اسد کمک کرده است:

(۱) کمک مستقیم مالی. برای مثال، بنا به ادعای نماینده ویژه سازمان ملل، استفان دی میستورا، ایران سالانه مبلغی برابر با شش میلیارد دلار به دولت اسد کمک کرده است (Rydlе, 2017)؛

(۲) کمک نظامی به نیروهای نظامی سوریه (در تقابل با داعش و سایر گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی مخالف دولت سوریه اعم از جهادی و تروریستی) همسو با پشتیبانی روسیه که جمهوری اسلامی ایران با آن، سیاست ائتلاف‌سازی در سوریه را پیش گرفته است (اردم و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۷)؛

(۳) کمک به تاسیس سازمان شبه‌نظامی سوری موسوم به نیروهای دفاع ملی در ۲۰۱۲.

(۴) استفاده از راهبرد «بسیج فرقه‌ای» همراه با حمایت از فتوای جهاد آیت‌الله علی سیستانی در عراق برای نبرد شبه‌نظامیان با تکفیری‌های داعش (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۴).

در واقع بقای رژیم اسد و ثبات سوریه از آن رو برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است که در صورت روی کار آمدن مخالفان یا فرو رفتن کشور در آشوب، مجاری ارسال اسلحه و مهمات ایران به حزب‌الله لبنان قطع خواهد شد و در نتیجه ایران نفوذ خود را در منطقه‌ی شامات که برای وی حیاتی است، از دست خواهد داد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

۵-۳-۴- حوثی‌ها

در سال ۲۰۱۴، زمانی که گروه شیعه زیدی انصارالله یمن که تحت رهبری عبدالملک الحوثی بودند موفق شدند صنعا، پایتخت یمن را در اختیار بگیرند، رویارویی این گروه با عربستان سعودی که خطر بزرگ آنها را در مرزهای خود و سلطه آنها را بر تنگه استراتژیک باب‌المندب (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۳۵) تحمل نمی‌کرد به اوج خود رسید. عربستان برای دفع این خطر، از ۲۰۱۵ به شدت حملات خود به یمن اضافه کرد و نهایتاً ائتلافی را به وجود آورد که عملاً یمن را تحت محاصره‌ی شدید قرار می‌داد.

سه نکته درباره حوثی‌ها و روابط آنها با جمهوری اسلامی ایران قابل ذکر است:

(۱) در روی کار آمدن حوثی‌ها در یمن، نقش جمهوری اسلامی فرعی بوده است؛ چون علت شکل‌گیری این گروه را باید در حوادث داخلی یمن جستجو کرد؛

(۲) حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن می‌تواند به عنوان یک اهرم کارآمد برای وارد آوردن فشار بر عربستان سعودی که رقیب اصلی ایران در منطقه است، استفاده شود؛

(۳) آمریکاستیزی و ضدیت با صهیونیسم، دو ویژگی مشترک هستند که حوثی‌ها را به جمهوری اسلامی ایران نزدیک می‌کنند.

۶-۳-۴- چالش‌های استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی

در انتها نباید فراموش کرد که به‌زعم برخی از منتقدان، استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی مورد حمایت ایران در خاورمیانه را باید از جمله عوامل شکل‌دهنده تناقض اساسی دانست که در روابط منطقه‌ای و مناسبات بین‌المللی آن به چشم می‌خورد. از یک طرف، جمهوری اسلامی خواهان برقراری و تداوم روابط حسنه با دُول عرب و مسلمان منطقه و بهبود

روابط با کشورهای غربی از طریق یک دیپلماسی فعال و تعامل گرایانه است و از طرف دیگر نمی‌تواند و نمی‌خواهد از تعلقات آرمانی، رسالت انقلابی و علایق ایدئولوژیک خود که عدم به رسمیت شناختن نظام سلطه حاکم بر منطقه و نظام بین‌الملل است، دست بردارد. اینجاست که هم عده‌ای از سیاستمداران و هم عده‌ای از تحلیلگران می‌کوشند تا نقش گروه‌های مقاومت اسلامی تحت لوای محور مقاومت را برجسته نموده و چنین استدلال کنند که تشکیل هسته‌های مقاومت شیعی در منطقه، هم واجد بُعد ایدئولوژیک - عقیدتی است و هم واجد بُعد پراگماتیک. با این حال، گرایش جمهوری اسلامی ایران به شرکت فعال در موازنه قدرت منطقه‌ای و رویکرد حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

پس از خاتمه نظام دوقطبی آمریکا و شوروی و پایان جنگ هشت‌ساله، جمهوری اسلامی ایران به آرامی حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی را که در راستای آرمان اصلی انقلاب ایران، یعنی پشتیبانی از حرکات و جنبش‌های اسلامی بود، ادامه داد بدون این که رویکردهای پراگماتیک، تنش‌زدایانه و تعاملی را به منظور تأمین منافع ملی کنار بگذارد. به عبارت دیگر و بنا به تعریف نوواقع گرایانه، جمهوری اسلامی کوشید تا با در نظر گرفتن جهان چندقطبی جدید، بر اصل خودیاری تکیه زده و رفتار جدیدی در سیاست خارجی از خود بروز دهد؛ که رفتاری منطبق با مقتضیات و الزامات سیاسی، امنیتی، دفاعی و استراتژیک جدید در بعد منطقه‌ای و جهانی بود. بنابراین استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه، ناشی از منطق جدید در سیاست خارجی آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بود که البته متعاقب تغییر پارادایم نظام بین‌الملل شکل گرفت. این استفاده از گروه‌ها، با سقوط رژیم بغداد و قدرت گرفتن شیعیان عراق وارد مرحله جدیدی شد؛ طوری که جمهوری اسلامی، بدون نیاز به درگیری مستقیم با دشمنان و رقبای، می‌تواند این اهرم فشار را به کار ببندد و در ضمن، هزینه‌های زیادی را نیز به ایالات متحده وارد نماید. این تقابل با ایالات متحده و هم‌پیمانانش در منطقه را می‌توان در قالب جنگ نامتقارن در نظر گرفت که بنا به اعتقاد سیاستمداران ایرانی، خود حاکی از ظرفیت بازدارنده جمهوری اسلامی در خاورمیانه است. علاوه بر ایالات متحده، حمایت از حزب‌الله لبنان و دولت سوریه در کنار گروه‌های حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، کارزار تقابل جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی را زنده نگه داشته است. در کنار رژیم صهیونیستی، ایران برای مهار رقیب اصلی خود در منطقه که همان عربستان سعودی است، به حوثی‌های یمن در نبردی که با عربستان و ائتلاف عربستان دارند، کمک مادی و معنوی

می‌کند. در انتها، تقویت گروه‌های شیعی مورد حمایت جمهوری اسلامی در عراق که حشدالشعبی و کتائب حزب‌الله را شامل می‌شود، همچنان دلیلی بر اهمیت عراق به عنوان کشوری با اکثریت شیعه و همسایه مهم ایران است.

به طور خلاصه می‌توان گفت، استفاده از گروه‌های مقاومت اسلامی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تغییر موازنه قدرت به سود ایران را در این منطقه فراهم کرده است و در عمل به ایجاد یک ارتش فراملی منجر شده است که اهداف و مقاصد کوتاه‌مدت و بلندمدت ج.ا. ایران را در خاورمیانه تامین می‌کند؛ این سیاست فراملی متکی بر اصل خودپاری در بعد منطقه است.

منابع و مآخذ:

- ابلیحی، سید مصطفی؛ زمانیان، سید مصطفی و طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۹)، «بررسی سیاست‌های فراملی جمهوری اسلامی ایران و امنیت ایران و خاورمیانه»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۰۵-۲۲۲.
- اردم، تیلوفه؛ امام جمعه زاده، سیدجواد و گودرزی، مهناز (۱۳۹۹)، «تحلیل سیاست خارجی ایران در مقابله با گروه تروریستی داعش: ۲۰۱۴-۲۰۱۸»، **دوفصلنامه مطالعات پیداری اسلامی**، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۱-۱۷۱.
- امیدی، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸)، «تحلیل رابطه‌ی سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی: مقایسه‌ی دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۶، صص ۴۷-۷۲.
- باقری، محسن و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت جمهوری اسلامی ایران از منظر سازانگاری و نواقع گرایان»، **نشریه مطالعات انقلاب اسلامی**، بهار ۱۳۹۴، شماره ۴۰، صص ۴۹-۷۲.
- حاجیلو، محمدحسین (۱۳۹۶)، «شکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۹-۸۸.
- حافظیان، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، (۲۰) ۲۲، صص ۶۶-۸۲.
- خضری، رویا (۱۳۸۹)، «همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل از منظر تئوتوها (نئورالیسم)»، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۱، صص ۵۵-۸۸.
- دارابی، وحید و کاظمی، حامد (۱۳۹۵)، «بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی»، **ماهنامه پژوهش ملل**، دوره دوم، شماره ۱۵، اسفند ۱۳۹۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۲، صص ۲۹۴-۲۷۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، «نواقع گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه سیاست خارجی**، بهار ۱۳۹۱، سال بیست و ششم، شماره ۱، صص ۳۱-۵۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- رستمی، محسن؛ فرجی راد، عبدالرضا؛ مدبر، لیلیا و شاهوردی، ایرج (۱۳۹۸)، «سناریوهای سیاسی متأثر از روابط خارجی ایران و عربستان پس از تحولات منطقه عربی تا یازدهم ژوئیه ۱۴۰۴ شمسی»، **فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال ۱۷، ش ۷۶، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت روحانی: تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۱۵.
- علویور، علیرضا (۱۳۹۷)، «جنگ مقاومت اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه»، **نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲۶، صص ۱۴۳-۱۷۱.
- فتحی، فرحناز (۱۳۹۹)، «نقد رئالیسم ساختاری با مذاقه در سیاست خارجی و واقع‌گرایی ساختاری»، **رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی**، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۴، صص ۲۵۳-۲۶۶.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی»، **نشریه رسانه**، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۵۴، صص ۳۵-۱۸.
- قوام، عبدالعلی و ایمانی، همت (۱۳۹۱)، «نظریه‌ی رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل»، **رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی**، شماره ۳۰، صص ۶۶-۳۷.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، **توازن‌ی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نیاکونی، سید امیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره دوم.
- همتی، مرتضی و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در پیم بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه»، **نشریه سیاست خارجی**، بهار ۱۳۹۷، شماره ۲۳، صص ۲۵۱-۲۷۷.
- Barnekow Rasmussen, Katrine (2009), "Ideology and Pragmatism in the Islamic Republic", *Defence and Security Studies*, Danish Ministry of Defence.
- Bayar, Tugba (2019), "Multiple Dualities: Seeking the Patterns in Iran's Foreign Policy", *All Azimuth*, V8, N 1, 2009, pp. 37-54.
- Fathollah-Nejad, Ali (2021), *Iran in an Emerging New World Order: From Ahmadinejad to Rouhani*, Singapore: Palgrave Macmillan.
- Gause, F. Gregory, (2014) "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", *Brookings Doha Center*, No. 11.
- Glaser, Charles L. (1992), "Political Consequences of Military Strategy: Expanding and Refining the Spiral and Deterrence Models", *World Politics* 44 (2): 497-538.

- Herz, John H. (1951), **Political Realism and Political Idealism: A Study in Theories and Realities**, Chicago: University of Chicago Press.
- Mamadkul, J. (2017), "Saudi Arabia- Iran's Foreign Policy crisis: A case study of execution of Saudi Shia cleric Shaikh Nimr al-Nimr", **Rangsit University**, Vol. 4, No. 1, pp 75-82.
- Mumford, Andrew, (2013), "Proxy Warfare and the Future of Conflict", **The RUSI Journal**, Vol. 158, Issue 2, pp 40-42.
- Rydle, Moa (2017), "Syria: Iran's and Saudi Arabia's new playground? A case study of Iran's and Saudi Arabia's involvement in the Syrian Civil War", **Department of Political Science**, Lund University Libraries.
- Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, New York: McGraw Hill.
- Wohlforth, William (2008), **Realism: The Oxford Handbook of International Relations**, Oxford: Oxford University Press.